

# سفر

ویرایش



سفر نیویورک در گفت و گو  
پا علی اکبر جوانفکر

دو یا سه  
کشور سالن  
را ترک کردند

عکس: میلاد بیانی

## سیاست

دایه دایه وقت جنگه  
یادداشتی از احمد  
مسجدجامعی  
گفت و گو با صادق خرازی



## جهان

بازگشت سوئد... / نزت  
امیرآبادیان  
خطری که اروپا را تهدید  
می کند، اردشیر زارعی قزوینی



## اقتصاد

بازار یا نابازار / محسن رنایی  
فهم نادرست از معنا، دکتر  
حسین عظیمی



## ادبیات

من و داستان هایم صدای  
مخالف را...  
گفت و گو با مجید دانشی آراسته



## موسیقی

افسانه جنگی پیر شهر  
دبیدار با بیوک آقا شکوری  
مراغهای و متن نامه  
محمد رضا شجریان به او



## اندیشه

پرونده های درباره امید  
علیه امید  
مقاله هایی از پویا رفویی،  
امیر هوشنگ افتخاری راد و...



# بازار یا نابازار؟

## کدام یک در زمینگیری اقتصاد ایران مقصرند



محسن رنائی\*

یکی از منابع شناخته شده فارسی که به بازار و دولت در اقتصاد پرداخته است کتاب «بازار یا نابازار؟» نوشته دکتر محسن رنائی است. باخبر شدیم که مدت زیادی است نوبت سوم این کتاب آماده برای چاپ است اما به علت بلاکلیفی ناشر دولتی آن (ناشر کتاب سازمان مدیریت و برنامه ریزی کل کشور بوده است) وضعیت چاپ جدید کتاب نیز روشن نیست. بر این اساس با هماهنگی با نویسنده کتاب، مقدمه‌ای را که نویسنده برای چاپ سوم کتاب نگاشته است در اینجا - برای نخستین بار - منتشر می‌کنیم.

چاپ سوم کتاب «بازار یا نابازار؟» گرچه به لحاظ محتوایی و شکلی تفاوتی نسبت به چاپ اول ندارد، اما سه عامل مرتبط با آن - یعنی تحلیلگر، موضوع تحلیل و ابزار تحلیل - به طور گسترده تغییر کرده‌اند، به گونه‌ای که شاید بتوان گفت به کل به هویت‌های تازه‌ای بدل شده‌اند. نخست نویسنده کتاب است که هم به اقتضای تغییر سن و گذر زمان و انباشت تجارب و هم به اقتضای تحول در دستگاه فکری‌اش نسبت به نویسنده هنگام چاپ نخست، تغییرات فکری گسترده‌ای کرده است و نه تنها فهم او از موضوعات قدیم، نو شده است بلکه مسائل و پرسش‌های تازه‌ای نیز در برابر دستگاه اندیشگی او پدیدار شده است که مستلزم یافتن پاسخ‌های نو یا بر ساختن تحلیل‌های تازه‌تری است.

دوم، جامعه و اقتصادی که کتاب «بازار یا نابازار؟» درباره مسائل آن سخن می‌گوید تحولات شگرفی را تجربه کرده است و روند لحظه به لحظه نوشونده‌ای را از سر گذرانده است که شاید تحلیل ریشه‌ها و پیامدهای هر کدام از آنها نیازمند چارچوب نظری ویژه‌ای باشد. جامعه و اقتصاد امروز ایران گرچه نتیجه روندهایی است که در سال‌های پس از جنگ آغاز شده، اما تغییراتی را از سر گذرانده است که در برخی زمینه‌ها دیگر هیچ نسبتی با جامعه و اقتصاد آن سالیان ندارد.

سوم، ابزار تحلیل یا همان دانش اقتصادی است که هم در سطح جهانی جهش‌های شگرفی را تجربه کرده است و هم در سطح ملی با انبوهی از مطالعات و نظریه‌ها و پدیدار شدن نسلی از دانش‌آموختگان تازه به سرعت فربه شده و به مرز بالندگی رسیده است و آن فضای کویری پیشین که تنها عرصه جلوگیری تک‌درختانی بود، اکنون آرام آرام به سبزی گراییده و نویدگر پیدایش فضای اندیشگی بالنده و پویایی شده است. اکنون این پرسش رخ می‌نماید که به‌رغم هر سه این تحولات و با وجود زمان درازی که از نخستین چاپ این کتاب می‌گذرد، چرا باید برای آن تقاضایی هست؟ یا چون هنوز برای آن جانشینی پدیدار نشده است؟ یا سوالات دیگری از این دست؟ پاسخ را نمی‌دانم. اما می‌دانم سه سال پیش، هنگامی که ناشر تصمیم گرفت این کتاب را به چاپ سوم بسپارد این کار را نیازمند نگارشی تازه از کتاب و افزودن فصولی تازه به آن دانستم.



اما به علت تغییراتی که در سازمان متبوع ناشر رخ داد مساله چاپ سوم به محاق رفت و من نیز از صرافت باز نویسی و تکمیل کتاب افتادم. تا اینکه مدتی پیش از سوی ناشر دولتی جدید<sup>۱</sup> آن (که وظایف ناشر قبلی را بر عهده گرفته است) تماس گرفته شد و درخواست شد ظرف چند روز برای چاپ سوم کتاب، پیشگفتاری بنگارم. و البته، هم این مدت کوتاه‌تر از آن بود که من بتوانم تحولاتی را که در سه جنبه مرتبط با این کتاب (نویسنده، موضوع و دانش اقتصاد) رخ داده بود، مرور کرده و پیامدهای آن را برای تحلیل اقتصاد ایران بازگو کنم، و هم در فضای کنونی مجالی برای بیان مبسوط و تحلیل روشن فرآیندهای اقتصاد ایران در اختیار نمی‌بینم.

از این گذشته، دشواری کار به این علت است که مقدمه و پیشگفتار چاپ‌های اول و دوم کتاب «بازار یا نابازار؟» گاهی بیش از اصل کتاب مورد توجه خوانندگان آن قرار گرفته است. برخی از آنان بر این باور بوده‌اند که نویسنده نظریه محوری خود را نه در متن کتاب که در پیشگفتار آورده است. حتی پیشگفتار چاپ دوم را برخی نشریات به عنوان یک مقاله مستقل منتشر کرده‌اند. بنابراین با این سابقه، به طور طبیعی خواننده انتظار دارد که نویسنده در پیشگفتار چاپ سوم نیز طرح نظری مفصلی را برای تحلیل شرایط امروز اقتصاد ایران ارائه کند. گرچه اکنون چنین مجالی در اختیار نویسنده نیست، با این وجود می‌کوشم در چند بند مختصر خطوط اصلی نگاه تحلیلی خویش به وضعیت جامعه و اقتصاد ایران امروز را بازگو کنم.<sup>۲</sup>

اما پیش از بیان خطوط اصلی طرح تحلیل، ببینیم این قلم در زمان نگارش پیشگفتار چاپ‌های اول و دوم کتاب «بازار

بازارهای مالی، معاملات را تسهیل و روان می‌کنند و بنابراین باعث می‌شوند بازیگران اقتصاد بتوانند تصمیمات خود را سریع و با کمترین هزینه عملی کنند. گرچه در جای خود، توسعه ابزارهای مالی به معنی پایین آمدن هزینه مبادله است و این عامل را هم می‌توانستیم ذیل هزینه مبادله دسته‌بندی کنیم، اما به علت اهمیت آن، به عنوان عاملی جداگانه مطرح کرده‌ایم. هرچه بازارهای مالی یکپارچه‌تر و به هم پیوسته‌تر باشند به این معنی است که روغن‌رسانی به خوبی به همه اجزای سیستم انجام می‌شود.

در یک تمثیل دیگر می‌توان اقتصاد را به سیستم بدن موجود زنده‌ای تشبیه کرد که هرچه هزینه مبادله در آن کمتر باشد، دیواره رگ‌های بدن این موجود زنده گشادتر و انعطاف‌پذیرتر است و بنابراین مانعی برای خون‌رسانی به تمام سلول‌ها و اجزای این بدن نیست. از سوی دیگر هرچه ابزارهای مالی بهتر و فراگیرتری در اختیار این سیستم باشد مانند این است که خون، رقیق‌تر است و به راحتی در رگ‌ها جریان می‌یابد.

اما در پیشگفتار چاپ دوم کتاب، به این پرسش پاسخ داده شد که «آیا اصولاً اقتصادی مانند اقتصاد ایران می‌تواند موضوع علم اقتصاد باشد؟» شاید در نگاه اول، این پرسش غریب بنماید اما با اندکی تعمق می‌توان به جدی بودن آن پی برد. علم اقتصاد آشکارا بیان می‌کند که درباره انسان‌ها و جوامعی نظریه‌پردازی می‌کند که واجد برخی شرایط و حائز برخی مقدمات هستند. مثلاً اقتصاد درباره انسان‌هایی سخن می‌گوید که رفتارهایشان بر اساس «عقلانیت ابزاری» شکل می‌گیرد. یا اقتصاد درباره جوامعی سخن می‌گوید که هزینه مبادله در آنها در حداقل قرار دارد.

همچنین علم اقتصاد درباره جوامع و اقتصادهایی نظریه‌پردازی می‌کند که افق آینده‌اش تا حد قابل قبولی روشن، مطمئن و قابل برنامه‌ریزی است و گر نه اگر بازیگران اقتصادی گمان برند که جامعه یا نظامی که در آن زیست می‌کنند، به زودی به علتی مانند سیل، زلزله و نظایر آنها فرو می‌ریزد، هرگز وارد برنامه‌ریزی برای فعالیت بلندمدت در آن نمی‌شوند. بنابراین تحلیل‌های علم اقتصاد برای اقتصادها و جوامعی که شرایط معینی را برآورده می‌سازند، تدوین شده‌اند در این صورت طبیعی است بگویم جوامع و اقتصادهایی که واجد چنین مقدمات و شرایطی نیستند موضوع علم اقتصاد هم نیستند.

پیشگفتار چاپ دوم با برشمردن هشت مساله مدعی است که با وجود چنین شرایطی به نظر می‌رسد اقتصاد ایران فاقد شرایط اولیه‌ای است که علم اقتصاد برای تحلیل‌هایش مفروض می‌گیرد. در واقع اشکال در علم اقتصاد یا در ناتوانی اقتصاددانان ایرانی برای تحلیل وضعیت و پیشنهاد سیاست برای هدایت اقتصاد ایران نیست، بلکه اشکال در شرایط حاکم بر اقتصاد ایران است که به طور کلی کاربرد علم اقتصاد را برای خود منتع کرده است.

اما اکنون در پیشگفتار چاپ سوم می‌خواهم همه آن عوامل و شرایطی را که معتقدم تیغ کاربرد سیاست‌های اقتصادی

به گمان من «انحصار درآمد نفت در دستان دولت»، «ماهیت دولت» و «تحول در ساختار عقلانیت ایرانی»، سه عامل بنیادین همه کژتابی‌ها و بی‌تابی‌های اقتصاد ایران است. این قلم بیشتر درباره این هر سه و نحوه تأثیرگذاری آنها بر رفتارها و بر عملکرد اقتصاد، جداگانه سخن گفته است اما اینک می‌کوشد در یک طرح کلی، تعامل این سه عامل و نحوه تأثیرگذاریشان بر ساختارهای دیگر را چکیده کند.

در اقتصاد ایران را کند کرده‌اند، در سه عامل اصلی خلاصه کنیم. در واقع معتمد بدون اصلاح این هر سه، هیچ تغییری در سایر وضعیت‌ها و شرایط رخ نخواهد داد بنابراین ناکارآمدی علم اقتصاد در ایران با ماندگاری این سه عامل برجا می‌ماند. به گمان من «انحصار درآمد نفت در دستانت دولت»، «ماهیت دولت» و «تحول در ساختار عقلانیت ایرانی»، سه عامل بنیادین همه کژتابی‌ها و بی‌ثباتی‌های اقتصاد ایران است. این قلم پیشتر درباره این هر سه و نحوه تاثیرگذاری آنها بر رفتارها و بر عملکرد اقتصاد، جداگانه سخن گفته است<sup>۱</sup> اما اینک می‌کوشد در یک طرح کلی، تعامل این سه عامل و نحوه تاثیرگذاری‌شان بر ساختارهای دیگر را چکیده کند.

پیشتر در مقاله‌ای<sup>۲</sup> نشان داده‌ام که ساختار قدرت برآمده از قانون اساسی جمهوری اسلامی از نوع «فئودهای ناهمگن» است، به این معنی که پاره‌های مختلف قدرت سیاسی بین رویکردهای فکری مختلف و گروه‌های همسود متفاوت توزیع شده است. وجود درآمد نفت باعث می‌شود، هم رقابت این گروه‌ها برای کسب قدرت سیاسی تشدید شود، یعنی نوعی رفتار رانت‌جویانه در میان گروه‌های سیاسی رقیب شکل بگیرد و نهادینه شود، و هم در درون نظام سیاسی الزام به پاسخگویی در برابر منابع درآمدی که هزینه می‌شود از تدریج دچار ناکارایی شود. از سوی دیگر رفتار رانت‌جویانه گروه‌های همسود وقتی با دو ویژگی جامعه سیاسی پس از انقلاب (یعنی اهمیت ارزش‌های مذهبی و کاربرد روش‌های مردم‌سالاری در انتخاب مسوولان در بخش‌هایی از قوای حاکم) ترکیب می‌شود، هم شکاف و هم بی‌ثباتی سیاسی و اجتماعی را تشدید می‌کند، چون از یک سو تکیه بر ارزش‌های مذهبی موجب تشدید شکاف‌های فکری و واگرایی گروه‌های همسود می‌شود و از سوی دیگر وجود سازوکار انتخابات برای توزیع قدرت در میان بخش‌هایی از نظام سیاسی، موجب بی‌ثباتی‌های مکرر مدیریتی و سیاسی می‌شود. هر چه شکاف‌های فکری و ارزشی میان گروه‌های رقیب شدیدتر باشد، دست به دست شدن قدرت، بی‌ثباتی‌های بیشتری می‌آفریند.

بنابراین وقتی خون نفت به پیکر سیستمی از نوع «فئودهای ناهمگن» که به دو ابزار «ارزش‌های مذهبی» و «سازوکارهای دموکراتیک نسبی برای توزیع قدرت سیاسی» متکی است تزیق می‌شود، محصول آن تشدید رقابت‌های رانت‌جویانه از یک سو و بی‌ثباتی‌های سیاسی از سوی دیگر است. چون دست به دست شدن قدرت تنها زمانی به اصلاح گروه‌های در قدرت می‌انجامد که درآمد مسحورکننده نفت در دست آنان نباشد. در غیر این صورت آنان که در قدرتند انگیزه کافی برای حفظ آن به هر روشی را دارند. در مقابل نیز آنان که در بیرون قدرتند انگیزه کافی برای تخریب رقیب حاکم با هر روشی و توانایی کافی برای ایجاد انتظارات عمومی غیرواقعی از دولت به هر بهانه‌ای را دارند. و هر گاه در یک فرآیند دموکراتیک هر یک از این گروه‌های رقیب جای خود را به دیگری بدهد، رقیب پیروز، تغییرات گسترده و گاه ویرانگری در ساختارهای موجود می‌دهد و در این تغییرات گسترده معمولاً آنچه از دست می‌رود سرمایه‌های انسانی انباشته‌شده و تجربه‌ها، روش‌ها و دانش‌های غیرمکتوب رسوب کرده در نظام اداری است. و همین نگرانی از وقوع تغییرات

گسترده و درهم‌ریزی ساختارهای پیشین و بی‌اعتبارسازی تلاش‌های گذشته، رقیب در قدرت را وامی‌دارد تا به هر قیمتی در قدرت بماند. و البته بدون نفت، بخش بزرگی از این رقابت‌ها و رانت‌جویی‌ها بی‌معنی می‌شود. بنابراین نفت وقتی در چنین ساختاری از قدرت تزیق شود، رانت‌جویی و بی‌ثباتی و هزینه‌های تکراری می‌آفریند که محصول نهایی آن افزایش هزینه مبادله در کوتاهمدت و از دست رفتن «فضای معنایی»<sup>۳</sup> اقتصادی در بلندمدت خواهد بود.

از میان چنین ساختاری از توزیع قدرت سیاسی معطوف به ثروت نفت، به تدریج حاکمیتی شکل می‌گیرد که نسبتش با توسعه آشکار و شفاف نیست. بی‌گمان بعد از قاجاران، دیگر دولت «توسعه‌خوار» در ایران با نگرفته است اما دولت‌هایی که پس از آنان آمده‌اند نیز نتوانسته‌اند جنبه «توسعه‌خواه» آشکاری را نیز به نمایش بگذارند. ساخت دولت تقریباً در همه دولت‌های معاصر از نوع «مردد» بوده است یعنی دولتی که در تئوری طرفدار و طالب توسعه است اما در عمل حاضر به عقب‌نشینی در برابر جامعه مدنی و واگذاری بخش‌هایی از اقتدارش به جامعه مدنی نیست چرا که توسعه چیزی نیست جز تحقق فرآیند انتقال اقتدار از دولت به سوی جامعه مدنی.<sup>۴</sup>

اکنون اگر صیغه رفتاری دولت نسبت به فرآیند توسعه، از نوع مردد باشد و این ساخت بر بستری از رانت‌جویی همراه با بی‌ثباتی مستمر شکل بگیرد، هزینه مبادله روندی صعودی می‌یابد و قانون و ارزش‌های اخلاقی در جامعه بی‌اعتبار و تخریب می‌شود بنابراین «سرمایه اجتماعی» رو به کاهش می‌گردد و این دو، «فضای معنایی» اقتصاد را بیش از پیش برابهم می‌کنند. در واقع شکل‌گیری فضای معنایی مناسب در یک اقتصاد، محصول فضای کسب و کار باثبات، سرمایه اجتماعی بالا است. بی‌گمان در یک جامعه بی‌اخلاق، و در یک نظام اداری ناکارآمد و غیرشفاف، این سه عامل، وضعیت مناسبی نخواهند داشت. وقتی چنین شرایطی در بلندمدت ادامه یابد به تدریج افق‌های برنامه‌ریزی، امید به آینده، و انتظار برای اصلاح وضع موجود تیره می‌شود. این وضعیت نیز به تدریج امکان عمل «عقلانی»<sup>۵</sup> را از بازیگران اقتصادی می‌ستاند. عقلانیت زمانی قابل اعمال است که اطلاعات لازم و قابل اعتماد در دسترس باشد و انتظارات مربوط به آینده، روشن و امیدوارکننده باشد. اگر همه چیز درباره آینده تیره باشد، امکان برنامه‌ریزی برای آینده و انتخاب‌های عقلانی از دست می‌رود. مردم البته به ضرورت جریان زندگی، در مورد موضوعات روزمره و عاجل زندگی خود تصمیم می‌گیرند و بیشتر این تصمیمات نیز عقلانی خواهد بود اما در مورد تصمیمات اساسی و مهم و برنامه‌ریزی‌های بلندمدت، آنان به تدریج می‌آموزند که «عقلانی» عمل کنند نه «عقلانی». رفتارهای «عقلانی» رفتارهایی است که در آنها ما معمولاً به «معنی‌داری» اعمال‌مان می‌نگریم نه به منافع آنها. اما رفتارهای عقلانی آنهاهی هستند که ما اصولاً بر اساس حساب‌های عقلانی دو دو تا چهارتایی (عقل معاش) برمی‌گزینیم که قاعدتاً نیز معطوف به منافع هستند.

جامعه امروز ایران، به علت آشفته و تیره بودن فضای معنایی اقتصاد، در مورد برنامه‌ریزی‌های بلندمدت خویش معمولاً به گونه «عقلانی» رفتار می‌کند، یعنی تصمیماتش در مورد موضوعات اساسی را بر پایه «معنی‌دار» بودن آنها می‌گیرد، نه

بر پایه «منفعت‌آمیز» بودن آنها. به همین دلیل «رفتارهای بلندمدت» آن را نمی‌توان با نظریه‌های علم اقتصاد مرسوم تبیین کرد و به همین دلیل سیاست‌های برآمده از این علم اکنون برای سیاست‌گذاری بلندمدت در اقتصاد ایران کاربردی ندارد. اکنون در جامعه ایران محاسبات منفعتی مبتنی بر عقل ابزاری تنها در حوزه تصمیمات کوتاهمدت، روزمره، غیراساسی و عاجل زندگی انجام می‌گیرد. حوزه‌های اساسی زندگی اقتصادی- که رشد بلندمدت اقتصادی نیز تابع آنهاست، مانند تصمیم برای سرمایه‌گذاری‌های بزرگ، تصمیم برای نوآوری در فناوری، تصمیم برای متعهد کردن خود در فعالیتی ارزشمند و خلاق اما زمانبر و عمرکاه، و نظایر اینها- عمدتاً در چارچوب عقل معنایی یا رفتار عقلانی قابل تحلیل است، در حالی که علم اقتصاد هنوز برای این حوزه ابزار تحلیلی لازم را بسط ندهاده است.

اگر در اقتصاد ایران کارآفرینی شکل نمی‌گیرد، اگر مقیاس بنگاه‌ها کوچک است، اگر مدیران بنگاه‌ها نیروی کار خانوادگی یا نیروی کار موقت را به نیروی کار استخدامی رسمی ترجیح می‌دهند، اگر فعالیت‌های غیررسمی در اقتصاد، هم گسترده است و هم رو به گسترش، اگر مهاجرت نیروهای متخصص به خارج رو به رشد است، اگر سرمایه‌های مالی از کشور خارج می‌شود، اگر وام دادن‌ها به رشد اشتغال نمی‌انجامد، اگر مطالبات معوقه بانک‌ها رو به گسترش است، اگر به‌رغم همه تشویق‌ها صادرات چشم نمی‌کند، اگر نظام اداری روز به روز ناکارآمدتر می‌شود و... همه و همه ناشی از تبدیل رفتارهای بازیگران اقتصادی ایران از حالت «عقلانی» به حالت «معنی‌دارانه» است. سه گانه «نفت- دولت- عقلانیت» در ایران امروز آنچنان در هم تنیده‌اند که تحلیل انفرادی آنها برای اقتصاد ایران ممکن نیست. نفت در انحصار دولت است و دولت نیز از نوع «فئودهای ناهمگن» است که ماهیت و نسبتش با توسعه از نوع مردد است. رفتارهای سیاسی و اجتماعی برآمده از چنین ساخت سیاسی‌ای منجر به درهم‌ریزی فضای معنایی اقتصادی و اجتماعی شده است و این نیز به تدریج به تحول در ماهیت عقلانیت ایرانیان انجامیده است و ایرانیان را از کاربرد معمول عقل ابزاری در تصمیمات بلندمدت‌شان ناتوان کرده است و به ضرورت آنان را به سوی کاربرد «عقل معنایی» یا رفتار عقلانی سوق داده است. در یک کلام، هر گونه تحولی در عملکرد اقتصاد ایران یا مستلزم تحول در هر سه عامل یادشده است یا مستلزم قطع این ارتباط سه گانه. این نیز هم زمان درازی می‌برد، هم هزینه‌های سنگینی می‌طلبد. از دید این قلم، هر گونه تلاش توسعه‌ای در هر کدام از حوزه‌های سیاسی، اقتصادی و اجتماعی، بدون عطف توجه به ضرورت تغییر در این زنجیره سه گانه راه به جایی نخواهد برد. تفصیل این چارچوب نظری به‌مانند تا نوبتی که هم زمان نگارش دراز و هم مجال سخن فراخ باشد.

♦ **دانشیار گروه اقتصاد دانشگاه اصفهان**  
پی‌نوشت‌ها.....  
۱- «هر مرکز مدارک علمی، موزه و انتشارات» سازمان مدیریت و برنامه‌ریزی کشور  
۲- موسسه عالی آموزش و پژوهش مدیریت و برنامه‌ریزی  
۳- یک بار روزنامه سرمایه آن را در سالنامه ۱۳۸۶ خود (که در اسفند ۸۶ منتشر شد) با

عنوان «خداحافظی با علم اقتصاد در ایران» به چاپ رساند و یک بار هم در ۲۶ مهرماه ۱۳۸۸ روزنامه اعتماد آن را با عنوان «آیا در شرایط کنونی، اقتصاد ایران برنامه‌پذیر است؟» منتشر کرده است.  
۴- البته نگارنده با رویکرد نظریه عمومی سیستم‌ها، نگاه خود به عملکرد سیستمی اقتصاد ایران و دشواری‌های در پیش آن را در مقاله‌ای تفصیلی با عنوان «توسعه ملی در کمد سیاست» در شماره ۲۸ ماهنامه آیین (خرداد ۱۳۸۹) به چاپ رسانده است. در آن مقاله نظریه «امتاع توسعه» و شواهدی برای کاربرد آن در وضعیت ایران امروز مطرح شد.  
۵- هزینه مبادله (Transaction Cost) شامل تمام هزینه‌هایی است که برای تولید، حمل و نقل، مبادله و مصرف یک کالا لازم نیست اما در عمل بر طرفین مبادلات تحمیل می‌شود مانند هزینه‌های کسب اطلاعات (در مورد کیفیت و محتوای کالا و در مورد طرف قرارداد)، هزینه‌های کسب اعتماد، هزینه‌های عقد و تضمین مفاد قراردادها، هزینه‌های حفاظت از حقوق مالکیت و نظایر اینها. همچنین هزینه‌هایی که به علت ناکارآمدی نظام اداری در اجرای دقیق قوانین یا عدم شفافیت قوانین یا عدم پایبندی مقامات به قوانین یا مصوبات دولتی یا تغییرات مکرر قوانین و سیاست‌های دولتی، بر افراد و فعالان اقتصادی تحمیل می‌شود، هزینه مبادله تلقی می‌شود.

۶- درباره درآمد نفت و تاثیرش بر ساختار و رفتار جامعه و دولت در ایران در این مقالات سخن گفتم: «نقش نفت در گذار از کارآفرینی به افزونه‌خواری در اقتصاد ایران»، مقاله ارائه شده به همایش «سایه نفت بر پهنه ایران»، دانشکده اقتصاد دانشگاه علامه طباطبائی، اردیبهشت ۱۳۸۱، «نفت، سرمایه اجتماعی و امتناع توسعه»، روزنامه سرمایه، ۹ آذر ۱۳۸۷ و «بیا نفت یا آزادی!»، روزنامه اعتماد ملی، ۱۴ اردیبهشت ۱۳۸۸  
همچنین درباره ماهیت دولت در ایران و تحولات آن در مقالات زیر بحث کرده‌ام: «اقتصاد فئودهای ناهمگن: تاثیر قانون اساسی بر ساختار اقتصاد سیاسی»، ارائه‌شده به همایش «تاملی نو بر اصول اقتصادی قانون اساسی»، موسسه مطالعات دین و اقتصاد، اردیبهشت ۱۳۸۱، «ماهیت و ساختار دولت در ایران»، در کتاب «نقش دولت در اقتصاد»، پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی، «بویش‌های درونی در ترکیب دولت و بازار»، مقاله ارائه‌شده به همایش «پنج‌سال برنامه‌ریزی توسعه در ایران»، سازمان مدیریت و برنامه‌ریزی کشور، اسفند ۱۳۷۷، «تناسب در اقتدار»، ماهنامه آفتاب، شماره ۱۹، مهر ۱۳۸۱ و «گذار از گذار سوم: پیش‌شرط توسعه در ایران»، مجله فرهنگ اندیشه، شماره ۱۹، پاییز ۱۳۸۵  
در مورد عقلانیت ایرانی و تحولات آن نیز نظراتم را در مقالات زیر به تفصیل آورده‌ام: «عقلانیت ایرانی و موانع توسعه اقتصادی»، فصلنامه درجه، شماره ۱۱، پاییز ۱۳۸۵، «دگردیسی در عقل و علم ایرانی»، مجله مهرنامه، شماره ۳، خرداد ۱۳۸۹

۷- مقاله «اقتصاد فئودهای ناهمگن» که در پاورقی پیشین معرفی شده است.

#### 8-Spirituality

۹- درباره این مفهوم از توسعه و تحلیل فرآیند انتقال اقتدار از دولت به سوی جامعه مدنی به مقاله «تناسب در اقتدار»، که در شماره ۱۹ ماهنامه آفتاب (مهر ۱۳۸۱) به چاپ رسیده است، نگاه کنید.

#### 10-Rational

#### 11-Reasonable

سه گانه  
«نفت- دولت- عقلانیت» در ایران امروز آنچنان در هم تنیده‌اند که تحلیل انفرادی آنها برای اقتصاد ایران ممکن نیست. نفت در انحصار دولت است و دولت نیز از نوع «فئودهای ناهمگن» است که ماهیت و نسبتش با توسعه از نوع مردد است. رفتارهای سیاسی و اجتماعی برآمده از چنین ساخت سیاسی‌ای منجر به درهم‌ریزی فضای معنایی اقتصادی شده است